

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشت تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

۱۶ مارچ ۲۰۱۱

بازار سیاست و شهکار ادب

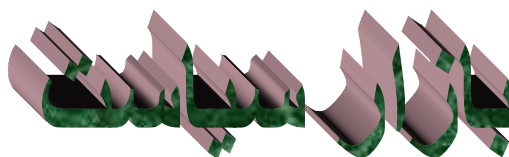
فرهیخته بانوی فرهنگی ادیبه ، محترمه معظمه تمنا جان عزیز، پارچه شعری را تحت عنوان "بازار سیاست" به ارتباط یکی از سروده های این کمترین، بنام "تجلی وثیق" زینت بخش صفحه فیس بُک نموده اند، که اینک با ابراز سپاس و شکران از لطف، محبت و مهربانی همیشگی شان به ارتباط موضوع نشیده ای را تحت عنوان "شهکار ادب" سروده با پارچه شعری محترمه تمنا جان یکجا تقدیم میدارم. امید مورد پسند و علاقه و توجه خوانندگان سایت وزین و رزین "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" بخصوص تمنا جان عزیز عزیز قرار گیرد.

از تمنای عزیز گرفته شده از فیس بک ایشان

طبق وعده ارتباط سروده ای بنام "تجلی وثیق" تازه ترین اثر محترم مختارزاده صاحب ، چند بیت ناقصی را بنام "بازار سیاست" سروده خدمت دوستان و علاقه مندان ذیلاً تقدیم میدارم. ازینکه بنده شاعر نیستم بسا اوقات مطالعه اشعار دوستان خامه شکسته ام را به جولان آورده جرأت نوشتن را برایم ارزانی میدارد که البته عاری از نواقص و اشتباهات نمیباشد. امیدوارم عزیزان و دوستان محترم با بزرگواری در زمینه خرده نگرفته معذرتم را پذیرا شده ممنونم سازند.

تمنا عزیز

نهم مارچ ۲۰۱۱ سروده شده



نبیلا! بر تو میفرستم
که کار زشت و . . . دانه کردی
به بازار سیاست ، با دیانت
تجارت های بس رندانه کردی
چو (مالک) از فروش یوسف ما
به چند درهم خوده مستانه کردی

(عزیز مصر) شد بدنام ، بدنام
(زلیخا) ، (برده) را جانانه کردی
بالآخر پیکرِ آمون بشکست
پرستش خالقِ یکدانه کردی
و تو هر روز با پیکر تراشان
ز فرهنگ ، آبرو ریزانه کردی
ز مکرِ کائنه سیمینِ بدماش
خوده بازیچهٔ شیطانِ کردی
گاهی با دین و گاهی با سیاست
چه بازی های بیشرمانه کردی
ز بهرِ شهرت ای خودخواه مغرور
جفا بر خویش و هم بیگانه کردی
که با شمشیر و خنجر ، تیغ و تلوار
به قطعِ نثر و نظم ، هر آنه کردی
به فرهنگ و ادب ، ای . . . تاریخ
سیاهِ نامِ خود ، افسانه کردی
برو درسِ وفاداری بیاموز
وفاداری ، ترا فرزانه کردی
گپِ سیمین نمی ارزد به بادی
چرا ؟ دعوت ازان دیوانه کردی
بسی روشننگرانِ راستین را
ز خود دور و چرا بیگانه کردی
چه شد (نادر) چه شد (نعمت) (نبیلا) !
به ایشان حملهٔ کلمرغانه کردی
چه کردی با (وثیق) و با (علومی)
. های نا انسانی کردی
به حرفِ طالب و چلی و ملا
حدیث و آیه را زاولانه کردی
بیازردی دلِ هرچارِ شان را
جفا و جور بیرحمانه کردی
ولی بعد از گذشتِ چند ساله
یگانه کاری بس فرزانه کردی
بیاوردی "وثیق" مهربانرا
شرابِ ناب در پیمانِ کردی
مواظب باش تا یکبارِ دیگر
به نامردی ورا بیگانه کردی
اگر سازی ورا ، آزرده خاطر
قلم در پشتِ خود تازانه کردی

به گرگانِ تهمتِ صد پار کردی
برادر آنچه کردی ، با برادر
پلنگ و ببر و نه ، گفتار کردی
ز قعرِ چاه ، به اوجِ آسمانها
بفضلِ خالقِ غفار کردی
غلام و ، حلقه بر گوشش نمودند
ولی شاهنشاه و دلداری کردی
ز زندان بان و ، زندانی و ، زندان
بهشتِ جاودان اعمار کردی
بنای معبدِ آمون ، بشکست
ز تعبیری که یوسف وار کردی
زلیخا عاشق و ، معشوق ، یوسف
وسيله ، مرگِ پوتیفار کردی
ز بوی پیرهن ، یعقوب بینا
زلیخا را ، جوان دلداری کردی
بالاخر شد عزیزِ مصر ، یوسف
چه معجزه‌های در انظار کردی
جفای کائنات ، چون دانه ارزن ،
ز خرمن‌های حکمتیار کردی
چلی و ، طالب و ، ملای امروز
شغال و ، کرگس و ، گفتار کردی
به گلبدین و ، ربانی و ، سیاف
جزائی بر فرازِ دار کردی
(خلیلی) و ، (محقق) را بیاید
به شمشیرِ ادب مُردار کردی
(رئیس‌نو) به شورا ، گلبدینی
وطن را باز ، راکتبار کردی
قلم در شصتِ تو ، لنگر گرفته
به چشمِ خود فروشان خار کردی

ولی دست نوازش با صداقت
 به سوی مردم بیچار کردی
 چو برهانی ، وثیق و هم علمی
 مرا هم نیز ، منتدار کردی
 بنام خامه جولانگرت را
 که همدردی ، به ما هرچار کردی
 ز عطر جانفزای نظم و نثرت
 قیامت در دل ابرار کردی
 شگفتی چون گلی در باغ وحدت
 وفارا ، زیب و زینتدار کردی
 بهار طبع تو ، گل آفریند
 که فرهنگ و ادب ، گلزار کردی
 قفاق محکمی بر روی (سیمین)
 حواله ، با گپ و گفتار کردی
 خلل در کسب و کار دینفروشان
 چه رُسوا ، بر سر بازار کردی
 دکان دینفروشان ، بسته بادا
 که مردم را ز دین بیزار کردی
 ولاکن شکوه ای هم دارم از تو
 چرا ؟ توهین مسکینیار کردی
 که ایشان راستگو و راستکردار
 سیاست را به کف ، نسوار کردی
 که از (تلویزیونچی) های ماهر
 گهی اقرار و گه انکار کردی
 بنام پای گرد ماشگونی
 ز لولیدن ، دلم افگار کردی
 به یاری و رفاقت کی وفادار
 عزیزان را ز خود بیزار کردی
 (صدای مردم) بیچاره خاموش

